

تفسیر نمونه جلد ۱۱ صفحه ۲۷۴

می‌ریخت فرمود من لا یرحم لا یرحم کسی که رحم نکند به او رحم نخواهد شد سپس رو به سوی قیس کرد و گفت: روز بدی در پیش داری، قیس عرض کرد چه کنم تا بار گناهم سبک شود؟ پیامبر فرمود: به تعداد دخترانی که کشته‌های بندگان آزادی کن (شاید بار گناهت سبک شود). و نیز در حالات صعصعة بن ناجیه (جد فرزددق شاعر معروف) که انسان آزاده و شریفی بود می‌خوانیم در عصر جاهلیت با بسیاری از عادات زشت آنها مبارزه می‌کرد تا آنجا که ۳۶۰ دختر را از پدرانشان خرید و از مرگ نجات داد، و حتی در یک مورد برای نجات نوزاد دختری که پدرش تصمیم بر قتل او داشت، مرکب سواری خود، و دو شتر، به پدر آن دختر داد. پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود کار بسیار بزرگی انجام دادی و پاداش تو نزد خدا محفوظ است!

«فرزددق» به این کار نیای خود افتخار کرده می‌گفت:

و منا الذی منع الوائدا فاحیا الوئید فلم توائدا

از دودمان ما کسی را سراغ داریم که جلو زنده بگور کردن دختران را گرفت آنها را زنده کرد تا در خاک دفن نشوند. به زودی خواهیم دید که چگونه اسلام به همه این فجایع و جنایات وحشتناک پایان داد و به زن شخصیتی عطا کرد که در تاریخ سابقه نداشت.

۳ - نقش اسلام در احیای ارزش مقام زن

تحقیر و در هم شکستن شخصیت زن، تنها در میان عرب جاهلی نبود، بلکه در میان اقوام دیگر و حتی شاید متمدنترین ملل آن زمان نیز، زن شخصیتی

تفسیر نمونه جلد ۱۱ صفحه ۲۷۵

ناچیز داشت، و غالباً با او به صورت یک کالا و نه یک انسان رفتار می‌شد، ولی مسلمانان عرب جاهلی این تحقیر را در اشکال زننده‌تر و وحشتناک‌تری انجام می‌داد. تا آنجا که اصلاً نسب را به مرد مربوط می‌دانست و مادر را تنها ظرفی برای نگاهداری و پرورش جنین، محسوب می‌کرد! چنانکه در شعر معروف

جاهلی منعکس است.

بنونا بنو ابنائنا و بناتنا بنوهن ابنا الرجال الابعاد

«فرزندان ما فرزندان پسران ما هستند و اما فرزندان دختران ما پسران مردان بیگانهاند».

این را نیز می‌دانیم که آنها برای زن حقی در ارث قائل نبودند و برای تعدد زوجات حد و مرزی قائل نمی‌شدند، به سادگی خوردن آب، ازدواج می‌کردند و به آسانی آنها را طلاق می‌دادند.

ولی اسلام ظهور کرد و با این خرافه در ابعاد مختلفش سرسختانه جنگید، مخصوصاً تولد دختر را که ننگ می‌دانستند در احادیث اسلامی به عنوان گشوده شدن ناودانی از رحمت خدا به خانواده معرفی کرد.

و خود پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) آنقدر به دخترش بانوی اسلام فاطمه زهرا (علیها السلام) احترام می‌گذاشت که مردم تعجب می‌کردند، با تمام مقامی که داشت، دست دخترش را می‌بوسید، و به هنگام مراجعت از سفر نخستین کسی را که دیدار می‌کرد، دخترش فاطمه بود، و به عکس هنگامی که می‌خواست به سفر برود آخرین خانهای را که خدا حافظی می‌کرد، باز خانه فاطمه (علیها السلام) بود.

در حدیثی می‌خوانیم که به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) خبر دادند خدا به او دختری داده است، ناگهان نگاه به صورت یارانش کرد دید آثار ناخشنودی در آنها نمایان گشت! (گوئی هنوز رسوبات افکار جاهلی از مغز آنها بر چیده نشده) پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فوراً فرمود: ما لکم؟ ریحانة اشمها، و رزقها علی الله عز و جل!:

تفسیر نمونه جلد ۱۱ صفحه ۲۷۶

«این چه حالتی است در شما می‌بینم؟! خداوند گلی به من داده آنرا می‌بویم، و اگر غم روزی او را می‌خورید، روزیش با خدا است».

در حدیث دیگری از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) می‌خوانیم که فرمود: نعم الولد البنات، ملطفات، مجهزات، مونسات مفلیات: چه فرزند خوبی است دختر! هم پر محبت است، هم کمک کار، هم مونس است و هم پاک و پاک کننده».

در حدیث دیگری از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) می‌خوانیم من دخل السوق فاشتری تحفة فحملها الی عیاله کان کحامل الصدقة الی قوم محاو یج و

ليبيدء بالانات قبل الذكور، فانه من فرح ابنته فكانما اعتق رقبة من ولد اسماعيل:

کسی که بازار می‌رود و تحفه‌ای برای خانواده خود می‌خرد همچون کسی است که می‌خواهد به نیازمندی کمک کند (همان پاداش را دارد) و هنگامی که می‌خواهد تحفه را تقسیم کند نخست باید به دختر و بعد به پسران بدهد، چرا که هر کس دخترش را شاد و مسرور کند چنان است که گوئی کسی از فرزندان اسماعیل (علیه السلام) را آزاد کرده باشد.

در حقیقت این احترام به شخصیت زن سبب آزادی او در جامعه و پایان دادن به دوران بردگی زنان است.

گرچه در این زمینه سخن بسیار است و در ذیل آیات مناسب بحث خواهد شد ولی از این واقعیت نمی‌توان به آسانی گذشت که با نهایت تأسف هنوز در جوامع اسلامی، آثاری از همان افکار جاهلی وجود دارد، و هنوز کم نیستند خانواده‌هایی که از تولد پسر خوشحال و از نوزاد دختر ناراحت می‌شوند، و یا لاقول تولد پسر را بر دختر ترجیح می‌دهند.

تفسیر نمونه جلد ۱۱ صفحه ۲۷۷

البتة ممكن است شرائط خاص اقتصادی و اجتماعی در رابطه با وضع زنان در جوامع کنونی یکی از علل اینگونه عادات و رسوم غلط بوده باشد، ولی هر چه هست باید عموم مسلمانان راستین با این طرز فکر مبارزه کنند، و ریشه‌های اجتماعی و اقتصادی آنرا بسوزانند که اسلام نمی‌پسندد که بعد از چهارده قرن پیروانش به افکار جاهلی باز گردند، و این یکنوع جاهلیت ثانوی است.

حتی در جوامع غربی که تصور می‌کنند برای زن شخصیت والائی قائلند عملاً می‌بینیم او را آنچنان تحقیر کرده‌اند که بصورت یک عروسک بی ارزش یا وسیله‌ای برای خاموش کردن آتش شهوت و یا کالائی برای تبلیغ کالاهایشان در آورده‌اند.

تفسیر نمونه جلد ۱۱ صفحه ۲۷۸

آیه ۶۱ - ۶۴

آیه و ترجمه

۶۱ و لو يؤاخذ الله الناس بظلمهم ما ترك عليها من دابة و لكن يؤخرهم الى

ءجل مسمى فاذا جاءءجلهم لا يستخرون ساعة و لا يستقدمون
 ۶۲ و يجعلون لله ما يكرهون و تصفءلسنتهم الكذب ءن لهم الحسنى لا جرم
 ءن لهم النار و ءنهم مفرطون
 ۶۳ تالله لقد ءرسلنا الى ءمم من قبلك فزين لهم الشيطان ءعملهم فهووليهم
 اليوم و لهم عذاب ءليم
 ۶۴ و ما ءنزلنا عليك الكتب الا لتبين لهم الذى اختلفوا فيه و هدى ورحمة
 لقوم يؤمنون

ترجمه :

۶۱ - و اگر خداوند مردم را بخاطر ظلمشان مجازات کند جنبنده اى رابر
 پشت زمين باقى نخواهد گذارد!، ولى آنها را تا زمان معينى بتاخير مى اندازد،
 اما هنگامى كه اجلشان فرا رسد نه ساعتى تاخير مى كنند و نه ساعتى پيشى
 مى گيرند.
 ۶۲ - آنها براى خدا چيزهائى قرار مى دهند كه خودشان از آن كراهت دارند
 (يعنى)

تفسير نمونه جلد ۱۱ صفحه ۲۷۹

فرزندان دختر) با اينحال بدروغ مى گويند سرانجام نيكى دارند، ناچار براى
 آنها آتش است و آنها از پيشگامان (در آتش دوزخ) هستند.
 ۶۳ - بخدا سوگند، پيامبرانى به سوى امتهاى پيش از تو فرستاديم اما شيطان
 اعمالشانرا در نظرشان زينت داد، و امروز او ولى و سرپرستشان است، و مجازات
 دردناك براى آنها است.
 ۶۴ - ما قرآن را بر تو نازل نكرديم مگر براى اينكه آنچه را در آن اختلاف دارند
 براى آنها تبسين كنى و مايه هدايت و رحمت است براى گروهى كه ايمان
 دارند.

تفسير :

گر حكم شود كه مست گيرند!...

بعد از ذكر آيات گذشته كه از جنايات وحشتناك مشركان عرب در
 زمينه بدعتهاى زشت و زنده بگور كردن دختران سخن مى گفت ممكن
 است اين سؤال براى بعضى پيش آيد كه چگونه خداوند بندگان گنهكار را
 با اينهمه ظلم و جنايت فجييع سريعاً كيفر نمى دهد؟!
 نخستين آيه مورد بحث گوئى در مقام پاسخ به همين سؤال است. مى گويد:

«اگر بنا شود خداوند مردم را به ظلمها و ستمهایی که مرتکب می‌شوند کیفر دهد، جنبنده‌ای بر پشت زمین باقی نخواهد گذارد!» (و لو يؤاخذ الله الناس بظلمهم ما ترك علیها من دابه).

دابه به معنی هرگونه موجود زنده و جنبنده است، در اینجا ممکن است به قرینه «علی ظلمهم» کنایه از انسانها باشد. یعنی اگر خداوند، انسانها را به خاطر ظلمشان مؤاخذه کند انسانی بر صفحه کره خاک باقی نخواهد ماند.

تفسیر نمونه جلد ۱۱ صفحه ۲۸۰

این احتمال نیز وجود دارد که منظور همه جنبندگان باشد، زیرا می‌دانیم جنبندگان روی زمین معمولاً برای انسان آفریده شده‌اند چنانکه قرآن می‌گوید: هو الذی خلق لکم ما فی الارض جمیعاً «او خدائی است که آنچه را در روی زمین است به خاطر شما آفرید» (بقره - ۲۹). هنگامی که انسانها از میان بروند، فلسفه وجود جنبندگان دیگر، نیز از میان خواهد رفت و نسل آنها قطع می‌شود.

در اینجا این سؤال پیش می‌آید که اگر ما به عمومیت و وسعت مفهوم آیه‌بنگریم نتیجه‌اش آن خواهد بود که هیچ انسانی در روی زمین، غیر ظالم وجود ندارد، و هر کسی به سهم خود مرتکب ستمی شده است، که اگر بنابر مجازات سریع و فوری باشد، دامن همه را خواهد گرفت، با اینکه می‌دانیم نه تنها پیامبران و امامان که معصومند مصداق چنین ظلمی نیستند، بلکه در هر عصر و زمان گروهی از نیکان و پاکان و مجاهدان راستین هستند که حسنات آنها مسلماً بر سیئات کوچکشان برتری دارد و قطعاً مستحق مجازات نابود کننده نیستند.

پاسخ این سؤال را چنین می‌توان گفت که آیه یک حکم نوعی را بیان می‌کند، نه عمومی و همگانی و نظیر این تعبیر در ادبیات عرب و غیر عرب نیز دیده می‌شود، این شعر معروف را غالباً شنیده‌ایم:

گر حکم شود که مست گیرند در شهر هر آنچه هست گیرند!
و نیز شاعر می‌گوید:

گفت باید حد زند هشیار، مرد مست را گفت هشیاری بیار، اینجا کسی هشیار نیست!

شاهد این استثناء آیه ۳۲ سوره فاطر است که می‌فرماید: ثم اورثنا الكتاب الذین اصطفینا من عبادنا فمنهم ظالم لنفسه و منهم مقتصد و منهم

سابق بالخیرات باذن الله ذلک هو الفضل الکبیر: طبق این آیه مردم سه گروهند: گروهی ستمگر و گروهی میانه رو که گناهان خفیفی دارند و گروهی پیشگیری کنندگان به نیکیها یعنی نیکان و پاکان، مسلماً از این سه گروه تنها گروه اولند که مشمول آیه مورد بحثند نه گروه دوم و سوم و از آنجا که گروه اول معمولاً اکثریت جوامع را تشکیل می دهند، ذکر چنین عمومی جای تعجب نخواهد بود.

از آنچه گفتیم روشن می شود که آیه هیچگونه دلالتی بر نفی عصمت انبیاء نمی کند و آنها که چنین پنداشته اند توجه به سایر آیات قرآن و قرائن موجود در کلام ندارند.

سپس قرآن به ذکر این نکته می پردازد «که خداوند به همه ظالمان و ستمگران مهلت می دهد و تا اجل مسمی (زمان معینی) مرگ آنها را به تأخیر می اندازد» (و لکن یؤخرهم الی اجل مسمی).

«اما هنگامی که اجل آنها سر رسد، نه ساعتی تأخیر می کنند، و نه ساعتی پیشی می گیرند» (فاذا جاء اجلهم لا یستأخرون ساعة و لا یستقدمون). بلکه درست در همان لحظه موعود، مرگ دامانشان را فرا می گیرد و لحظه ای پیش و پس نخواهد داشت.

اجل مسمی چیست

در اینکه منظور از اجل مسمی چیست؟ مفسران بیانات گوناگونی دارند، ولی با توجه به سایر آیات قرآن از جمله آیه ۲ سوره انعام و آیه ۳۴ سوره اعراف به نظر می رسد که منظور همان فرا رسیدن مرگ است، یعنی خداوند مردم را برای اتمام حجت تا پایان عمرشان مهلت می دهد، شاید ظالمان به فکر اصلاح خویش بیفتند، در برنامه زندگی خود تجدید نظر به عمل آورند، و به سوی خدا

و حق و عدالت باز گردند.

هنگامی که این مهلت پایان گرفت، فرمان مرگشان فرا می رسد و از همان لحظه مرگ مجازاتها و کیفرها شروع می شود.

برای توضیح بیشتر درباره اجل مسمی به جلد پنجم تفسیر نمونه صفحه ۱۴۸ و

جلد ششم صفحه ۱۵۷ مراجعه فرمائید.

بار دیگر با بیان تازه‌ای بدعت‌های زشت و خرافاتی را که عرب‌های جاهلی داشتند (در زمینه تنفر از فرزندان دختر و اعتقاد به اینکه فرشتگان دختران خدایند) محکوم کرده می‌گوید: «آنها از یکسو از فرزندان دختر کراهت دارند ولی از سوی دیگر آن را برای خدا قائل می‌شوند!» (و يجعلون لله ما يكرهون).

این تناقض عجیبی است و همانگونه که در سوره نجم آیه ۲۲ آمده است این یک تقسیم ناهنجار است! اگر فرشتگان دختران خدایند، پس معلوم می‌شود دختر چیز خوبی است، چرا شما از فرزندان دختر ناراحت می‌شوید! و اگر بد است چرا برای خدا قائل هستید؟

«و با این حال آنها به دروغ می‌گویند که سرانجام نیک و پاداش خیر از برای آنها است» (و تصف السنتهم الكذب ان لهم الحسنی).

با کدام عمل، انتظار چنین پاداشی را دارند؟ با زنده بگور کردن دختران معصوم و بیگناه و بی دفاع؟ و یا با تهمت و افتراء به ساحت مقدس پروردگار؟ با کدامین عمل؟

کلمه «حسنی» که مؤنث «احسن» است و به معنی نیکوتر یا نیکوترین می‌آید در اینجا به معنی بهترین پاداشها و یا بهترین عاقبت‌هاست که این قوم مغرور گمراه با همه جنایاتشان برای خود قائل بودند، و در این صورت این سؤال پیش

تفسیر نمونه جلد ۱۱ صفحه ۲۸۳

می‌آید: با اینکه عرب جاهلی عقیده به معاد نداشت، چگونه چنین سخنی را می‌گفتند؟!.

ولی باید توجه داشت که همه آنها منکر معاد بطور مطلق نبودند، بلکه معاد جسمانی را نفی می‌کردند و از اینکه انسان بار دیگر به حیات مادی باز گردد، تعجب داشتند؟ به علاوه این تعبیر ممکن است به صورت قضیه شرطیه بوده باشد یعنی آنها می‌گفتند: «اگر جهان دیگری هم در کار باشد ما در آنجا بهترین پاداش را خواهیم داشت» و همین گونه است طرز تفکر بسیاری از جباران و منحرفان لجوج که در عین دوری از خدا خود را به خدا از همه نزدیکتر می‌دانند و ادعاهای پوچ و مسخره‌ای دارند.

این احتمال را نیز بعضی از مفسران داده‌اند که از «حسنی» همان نعمت حسنی یعنی پسران است، چرا که دختران را شوم و بدمی دانستند، ولی پسران

را خوب و نعمت عالی می دانستند.
ولی تفسیر اول صحیحتر به نظر می رسد، لذا بلافاصله می گوید: «ناچار
برای آنها آتش دوزخ است» (لا جرم ان لهم النار).
یعنی نه تنها عاقبت نیکی ندارند، بلکه پایان کارشان جز آتش دوزخ نیست.
«و آنها از پیشگامان در آتشند» (و انهم مفرطون).
«مفرط» از ماده «فرط» (بر وزن فقط) معنی پیشگام و متقدم است.
و از آنجا که ممکن است بعد از شنیدن داستان عرب جاهلی برای بعضی این
سؤال پیش آید که چگونه ممکن است انسان جگر گوشه خود را با آن قساوت،
زنده به زیر خاکها بفرستد مگر چنین چیزی امکان پذیر است؟ در آیه

تفسیر نمونه جلد ۱۱ صفحه ۲۸۴

بعد گوئی به پاسخ سؤال پرداخته می گوید:
«به خدا سوگند ما پیش از تو پیامبرانی به سوی امتهای پیشین فرستادیم،
ولی شیطان اعمالشان را در نظرشان زینت داد» (تالله لقد ارسلنا الی امم من
قبلک فزین لهم الشیطان اعمالهم).
آری شیطان آنچنان در وسوسه های خود، مهارت دارد که زشتترین و بدترین
جنایات را گاهی در نظر انسان چنان زینت می دهد که آنرا یک افتخار
می پندارد، همانگونه که عرب جاهلی زنده بگور کردن دختران خود را سند
افتخار می دانست و آنرا به عنوان حمایت از ناموس و حفظ حیثیت و آبروی
قبیله! مدح و تمجید می کرد، و می گفت: من امروز دخترم را به دست خود
زیر خاک می فرستم تا فردا در یک جنگ بدست دشمن نیفتد.
جائی که ننگین ترین اعمال را در زیر فریبنده ترین ماسکها بر اثر تزئین و وسوسه
شیطان امکان پذیر باشد، حال بقیه کارها روشن است.
و ما امروز نمونه های بسیاری از این تزئینات شیطانی را در اعمال بسیاری از
افراد می بینیم که دزدیها و غارتگریها و تجاوزها و جنایات خود را با تعبیرات
مختلفی توجیه می کنند و در زیر لفافه های فریبنده قرار می دهند.
سپس اضافه می کند گروه مشرکان فعلی نیز دنباله رو همان
برنامه های انحرافی امتهای پیشین اند که شیطان اعمالشان را در نظرشان
تزئین داده بود. «و شیطان امروز ولی و راهنما و سرپرست آنها است»!
(فهو ولیهم الیوم).
و از رهنمودهای او الهام می گیرند.

و به همین جهت «عذاب دردناک الهی در انتظار آنها است» (و لهم عذاب الیم).

در تفسیر جمله «فهو ولیهم الیوم» (شیطان امروز سرپرست آنهاست)

تفسیر نمونه جلد ۱۱ صفحه ۲۸۵

مفسران بیانات گوناگونی دارند که شاید از همه روشنتر همانست که در بالا گفتیم، یعنی این جمله اشاره به وضع مشرکان عرب در عصر جاهلیت است که اینها هم از برنامه‌های امتهای منحرف پیشین پیروی کردند، و شیطان سرپرست آنها است همانگونه که سرپرست گمراهان گذشته بود. این احتمال نیز وجود دارد که منظور از جمله مزبور آن باشد که هنوز بازماندگان امتهای منحرف پیشین وجود دارند، و به راه انحرافی خود ادامه می‌دهند و شیطان نیز امروز ولی و سرپرست آنها است، همانگونه که در گذشته بود.

آخرین آیه مورد بحث هدف بعثت پیامبران را بیان می‌کند تا روشن شود که اگر اقوام و ملت‌ها، هوی و هوس‌ها، و سلیقه‌های شخصی خود را کنار بگذارند و دست به دامن راهنمایی پیامبران بزنند، اثری از اینگونه خرافه‌ها، اختلاف‌ها، و اعمال ضد و نقیض باقی نمی‌ماند، می‌گوید:

«ما قرآنرا بر تو نازل نکردیم مگر به خاطر اینکه آنچه را در آن اختلاف داشته‌اند برای آنها تبیین کنی» (و ما انزلنا علیک الکتاب الا لتبین لهم الذی اختلفوا فیه).

«و این قرآن مایه هدایت و رحمت است، برای آنها که ایمان دارند» (و هدی و رحمة لقوم یؤمنون).

تفسیر نمونه جلد ۱۱ صفحه ۲۸۶

وسوسه‌های شیطان را از دل آنها می‌زداید، پرده‌های فریبنده نفس اماره و شیطان صفتان را از چهره حقایق کنار می‌زند، خرافات و جنایاتی که در زیر ماسک‌های فریبنده پنهان شده آشکار می‌سازد، اختلافاتی را که در سایه هوی و هوس پدید آمده بر می‌چیند، به قساوت‌ها پایان می‌دهد، و نور هدایت و رحمت را در همه جا می‌پاشد.

آیه ۶۵ - ۶۷

آیه و ترجمه

۶۵ و الله انزل من السماء ماء فاحيا به الارض بعد موتها ان في ذلك لاية لقوم يسمعون
۶۶ و ان لكم في الانعم لعبرة نسقيكم مما في بطونه من بين فرث و دم
لبنخالصا سائغا للشربين
۶۷ و من ثمرت النخيل و الاعنب تتخذون منه سكرا و رزقا حسنا ان في ذلك لاية لقوم يعقلون
ترجمه :

۶۵ - خداوند از آسمان آبی فرستاد، و زمین را بعد از آنکه مرده بود حیات بخشید در این نشانه روشنی است برای جمعیتی که گوش شنوا دارند!
۶۶ - و در وجود چهار پایان برای شما (درسهای) عبرتی است، از درون شکم آنها از میان غذاهای هضم شده، و خون، شیر خالص و گوارابه شما می نوشانیم!
۶۷ - و از میوه های درختان نخل و انگور مسکرات (ناپاک) و روزی خوب و پاکیزه می گیرید در این روشنی است برای جمعیتی که اندیشه می کنند.
تفسیر :

آبها، میوه ها، دامها

بار دیگر به بیان نعمتها و مواهب گوناگون پروردگار باز می گردد، که

هم تاء کیدی است بر مساءله توحید و شناخت خدا، و هم در لابلای آن اشاره ای به مساءله معاد است، و هم با ذکر این نعمتها، حس شکرگزاری بندگان را تحریک کرده، آنها را از این طریق به خدا نزدیکتر می سازد، مجموع این جهات سه گانه پیوند این آیات و آیات گذشته را روشن می سازد.
از سوی دیگر در آخرین آیه بحث گذشته، سخن از نازل کردن آیات قرآن که حیات جان آدمی است در میان بود، و در نخستین آیه مورد بحث، سخن از نزول باران از آسمان که مایه حیات جسم آدمی است به میان آمده.
نخست می گوید: «خداوند از آسمان آبی فرستاد و زمین را بعد از آنکه مرده

بود بوسیله آن حیات بخشید» (و الله انزل من السماء ماء فاحياه الارض بعد موتها).

«در این امر نشانه روشنی است از عظمت خدا، برای آنها که گوش شنوا دارند» (ان فی ذلک لآیة لقوم یسمعون).

مسأله حیات و زندگی زمین به وسیله نزول آب باران از آسمان، در آیات متعددی از قرآن، بیان شده است، زمینه‌ای خشکیده و خاموش و بی‌روح که گاهی خشکسالی آنها را چنان از کار انداخته که انسان هرگز باور نمی‌کند در گذشته در آغوش گیاهی پرورش یافته، و یا در آینده، موجود زنده‌ای در دامنش تولد خواهد یافت، اما چند باران پی در پی و به دنبال آن تابش اشعه حیاتبخش آفتاب، آنرا به حرکت در می‌آورد، گوئی خفته‌ای است که بیدار می‌شود و یا صحیح‌تر مرده‌ای است که بادم مسیحائی باران به حیات باز گردد، انواع گلها و گیاهها در آن آشکار می‌شود و به دنبال آن حشرات و پرندگان و انواع حیوانات از هر طرف به سوی آن می‌آیند و زمزمه حیات و زندگی سر می‌دهند.

خلاصه در آن سرزمین که سابقا مرده و خاموش بود چنان غلغله‌ای برپا

تفسیر نمونه جلد ۱۱ صفحه ۲۸۹

می‌شود که آدمی را مبهوت می‌کند، و این راستی یکی از شاهکارهای آفرینش است.

هم نشانه‌ای است از قدرت و عظمت آفریدگار، و هم دلیلی است بر امکان معاد که چگونه مردگان بار دیگر لباس حیات در تن می‌کنند، و هم نعمت بزرگی است از نعمتهای خداوند، مخصوصا نعمتی مانند باران که بندگان کمترین زحمتی برای ایجاد آن متحمل نمی‌شوند!

بعد از نعمت آب که مسلمان نخستین پایه حیات است، به نعمت وجود چهار پایان و مخصوصا ماده غذایی بسیار مفیدی مانند شیر که از آنها گرفته می‌شود اشاره کرده می‌گوید: «و در وجود چهار پایان درس عبرت بزرگی برای شما قرار دارد» (و ان لکم فی الانعام لعیبة).

چه عبرتی از این برتر که: «از درون شکم این حیوانات از میان غذاهای هضم شده، و خون، شیر خالص و گوارا به شما می‌نوشانیم» (نسقیکم مما فی بطونه من بین فرث و دم لبنا خالصا سائغالشاربین).

«فرث» در لغت به معنی غذاهای هضم شده درون معده است که به مجرد

رسیدن به روده‌ها ماده حیاتی آن جذب بدن می‌گردد، و تفاله‌های آن به خارج فرستاده می‌شود، در آن حال که این غذای هضم شده در درون معده است به آن «فرث» می‌گویند و هنگامی که تفاله‌های آن خارج شد روث (سرگین) گفته می‌شود.

می‌دانیم که مقدار کمی از غذا مانند بعضی از مواد قندی و همچنین آب از همان دیواره‌های معده جذب بدن می‌شود، اما قسمت عمده هنگامی که غذای هضم شده منتقل به روده‌ها شد وارد خون می‌گردد، و نیز می‌دانیم که شیر از غده‌های مخصوصی که درون پستان است تراوش می‌کند و مواد اصلی آن از خون

تفسیر نمونه جلد ۱۱ صفحه ۲۹۰

و غده‌های چربی ساز گرفته می‌شود.

به این ترتیب این ماده سفید رنگ تمیز خالص، این غذای نیرو بخش گوارا، از میان غذاهای هضم شده مخلوط با تفاله‌ها، و از لابلای خون بدست می‌آید، و این برآستی عجیب است، سرچشمه‌ای آنچنان آلوده و تنفرآمیز، اما محصولش این چنین خالص و زیبا و دل‌انگیز و گوارا!.

بعد از حیوانات و شیر آنها به بخشی از مواهب گیاهان پرداخته می‌گویند: خداوند از میوه‌های درختان نخل و انگور، غذای پر برکتی نصیب شما ساخت که گاه آن را به صورت زیانبار در می‌آورید و از آن شراب می‌سازید و گاه رزق پاک و پاکیزه از آن می‌گیرید (و من ثمرات النخيل والاعناب تتخذون منه سكرًا و رزقا حسنا).

«در این امر نشانه دیگری است از قدرت پروردگار برای آنها که عقل و خرد دارند» (ان فی ذلک لایة لقوم یعقلون).

«سکر» گرچه در لغت معانی مختلفی دارد، ولی در اینجا به

معنی مسکرات و مشروبات الکلی است، و معنی مشهور آن همین است.

روشن است که قرآن در این آیه هرگز اجازه شرابسازی از خرما و انگور نداده

بلکه با توجه به اینکه «مسکرات» را در مقابل «رزق حسن» قرار داده

اشاره کوتاهی به تحریم خمر و نامطلوب بودن آن نموده است، بنابراین نیاز به این نداریم که بگوئیم این آیه قبل از نزول تحریم شراب نازل شده و اشاره‌ای به حلال بودن آن است، بلکه به عکس آیه، اشاره به حرام بودن آن می‌کند و شاید اولین اخطار در زمینه تحریم خمر باشد.

در حقیقت گوئی در یک جمله معترضه و در میان پرانتز قرآن مجید

تفسیر نمونه جلد ۱۱ صفحه ۲۹۱

می خواهد ضمن بر شمردن نعمتهای الهی به سوء استفاده از آن نیز اشاره کند.
نکته ها:

۱ - پیدایش شیر چگونه است؟

قرآن مجید چنانکه در آیات فوق خواندیم می گوید شیر از میان «فرث» (غذای هضم شده داخل معده) و دم (خون) خارج می شود. «فیزیولوژی امروز» این مطلب را ثابت کرده است که هنگامی که غذا در معده، هضم و آماده جذب می گردد، در سطحی بسیار وسیع و گسترده در داخل معده و روده ها در برابر ملیونها رگهای موئین قرار می گیرد، و عناصر مفید و لازم آن را جذب کرده و به درخت ریشه داری که نوک انتهائیش در نوک پستان خلاصه می شود می رساند. مادر غذا می خورد، عصاره اش به خون وارد می گردد، شاخ و برگهای انتهائی دستگاه خون و عروق، در مجاور شاخ و برگهای انتهائی دستگاه گردش خون «جنین» قرار می گیرد، و تا بچه در شکم مادر است بدین طریق او را تغذیه می کند، اما همینکه از مادر جدا شد، نوک عقربه این قطبنمای تغذیه کننده متوجه نوک پستان مادر می شود در این حالت، مادر دیگر نمی تواند، خون خود را به خون نوزاد برساند، از این رو باید تغییر حالت و تصفیه ای انجام پذیرد که محصول جدید را برای کودک گوارا و سازگار سازد، اینجاست که شیر به وجود می آید، از میان «فرث» و «دم» یعنی از میان آنچه می خورد و تبدیل به فرث، و بعد از آن تبدیل به خون می شود. و اتفاقاً ترکیب شیر نیز چیزی است حد وسط میان خون و فرث، نه خون تصفیه شده است و نه غذای هضم شده، از دومی فراتر می رود و به اولی نمی رسد!

تفسیر نمونه جلد ۱۱ صفحه ۲۹۲

پستانها برای ساختن مواد پروتئینی شیر، تنها از اسیدهای آمینه ذخیره شده بدن استفاده می کند. بعضی از مواد شیر در خون وجود ندارند و در غده های پستانی ساخته می شوند (مانند کازوئین).

بعضی قسمتهای دیگر موجود در شیر بدون تغییر از پلاسمای خون، از طریق ترشح وارد شیر می‌شوند (مانند انواع ویتامینها، نمک طعام و فسفاتها). بعضی دیگر از مواد مانند قند موجود در شیر (لاکتوز) از قند موجود در خون گرفته می‌شود که پستانها روی آن فعالیت داشته و در این تغییر و تبدیل سهم مؤثری دارند.

به طوری که ملاحظه می‌کنید تولید شیر نتیجه جذب مواد غذائی بوسیله خون و ارتباط مستقیم خون با غده‌های پستانها می‌باشد، ولی جالب اینکه نه بوی خاص فرث و نه رنگ مخصوص خون هیچکدام به شیر منتقل نمی‌شود بلکه با رنگ و عطر و بوی تازه‌ای از نوک پستان تراوش می‌کند.

جالب توجه اینکه دانشمندان می‌گویند برای تولید یک لیتر شیر در پستان حداقل باید پانصد لیتر خون از این عضو عبور کند، تا بتواند مواد لازم برای آن یک لیتر شیر را از خون بگیرد و برای تولید یک لیتر خون در عروق، باید مواد غذائی زیادی از روده‌ها بگذرد و اینجاست که مفهوم من بین فرث و دم کاملاً مشخص می‌گردد.

۲- مواد غذائی مهم شیر

شیر سرشار است از مواد مختلف حیاتی که رویهمرفته یک مجموعه کامل

تفسیر نمونه جلد ۱۱ صفحه ۲۹۳

غذائی را تشکیل می‌دهد.

مواد معدنی شیر عبارت است از سدیم، پتاسیم، کلسیم، منیزیم، روی، مس و کمی آهن و همچنین فسفر و کلر و ید و گوگرد.

در شیر گازهای اکسیژن و ازت و اسید کربنیک نیز وجود دارد.

مواد قندی شیر به قدر کافی و به صورت لاکتوز می‌باشد.

ویتامینهای محلول در شیر ویتامین «ب» و «پ» و «آ» و «د»

می‌باشد، امروز ثابت شده است که اگر حیوان خوب چرا شده باشد تمام اقسام

ویتامینها در شیر آن وجود دارد که شرح همه آنها در این مختصر نمی‌گنجد،

و این مسأله نیز تقریباً مورد اتفاق است که شیر تازه یک غذای کامل محسوب می‌شود.

و شاید به همین دلیل است که در حدیثی از پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم)

می‌خوانیم لیس یجزی مکان الطعام و الشراب الا اللبن: «تنها چیزی که

می‌تواند جای آب و غذا را کاملاً بگیرد شیر است».

و نیز در روایات می‌خوانیم شیر عقل انسان را زیاد می‌کند و ذهن انسانرا صفا می‌بخشد روشنائی چشم را می‌افزاید و نسیان و فراموشکاری را برطرف می‌کند، قلب را تقویت کرده و پشت را محکم می‌گرداند (ومی‌دانیم هر یک از این آثار ارتباط نزدیکی با مواد حیاتی موجود در شیر دارد).

۳ - شیر غذای خالص و گوارا

در آیات فوق مخصوصاً روی «خالص بودن» و «گوارا بودن» شیر تکیه شده است، و این در بدو نظر برای هر کس روشن است که شیر غذائی است کم‌حجم و پر نیرو و خالص از مواد اضافی و در عین حال آنچنان گوارا است که برای هر انسان، در هر سن و سال، از کودکی تا پیری، مفید و سازگار است، و به خاطر

تفسیر نمونه جلد ۱۱ صفحه ۲۹۴

همین جهات بسیاری از بیماران از این غذا استفاده می‌کنند، مخصوصاً برای رشد استخوانها اثر فوق‌العاده‌ای برای آن قائلند و به همین دلیل در موارد شکستگی استخوانها، توصیه می‌شود.

یکی از معانی خلوص پیوند است، و شاید به خاطر همین معنی است که بعضی این تعبیر قرآنی را در مورد شیر اشاره به تاءثیر فوق‌العاده آن در استخوانسازی می‌دانند.

و جالب اینکه در احکام اسلامی که در زمینه مسأله رضاع (شیرخوارگی) وارد شده نیز این معنی به وضوح دیده می‌شود.

زیرا از یکسو می‌بینیم فقهاء می‌گویند: اگر کودکی از مادری بمقداری شیر بخورد که استخوانش محکم گردد و گوشتش بروید این کودک به آن مادر محرم می‌شود (و همچنین نسبت به شوهر آن زن و بعضی دیگر از کسان آنها) اما از سوی دیگر می‌گویند ۱۵ بار شیر نوشیدن متوالی و حتی یکشبهانه روز پی در پی نوشیدن شیر سبب این محرمیت می‌گردد، آیا اگر این دو سخن را به یکدیگر ضمیمه کنیم مفهومی این نمی‌شود که حتی تغذیه از شیر در یکشبهانه روز اثر در تقویت استخوانها و رویاندن گوشت دارد؟!!

این نکته نیز لازم به تذکر است که در دستورات اسلامی به شیر «آغوز» که در لغت عرب به آن «لباء» می‌گویند اهمیت فوق‌العاده‌ای داده شده است تا آنجا که در کتب فقهی اسلامی می‌خوانیم حیات کودک بستگی به آن دارد، و به همین دلیل دادن شیر آغوز را به کودک از واجبات شمرده‌اند.

و نیز شاید به همین جهت است که درباره موسی (علیه السلام) در سوره قصص آیه ۷ چنین می‌خوانیم و اوحینا الی ام موسی ان ارضعیه فاذاخفت علیه فالقیه فی الیم: «به مادر موسی وحی فرستادیم که او را شیر ده و هنگامی که بر او ترسیدی او را به آغوش امواج بسپار»!.

بهد ←

↑ فترت

→ قبل